

منم تیمور جهانگشا

سرگذشت تیمور لنگ به قلم خود او

گردآورنده:

مارسل بریون فرانسوی

ترجمه و اقتباس:

ذبیح الله منصورى



فهرست

۵	مقدمه مترجم.....
	فصل اول
۷	دوران کودکی و تحصیل نزد شیخ شمس‌الدین.....
	فصل دوم
۱۳	آغاز جوانی و فراگرفتن فنون جنگی.....
	فصل سوم
۱۹	ورود به خدمت امیر یاخماق.....
	فصل چهارم
۲۷	مرگ امیر یاخماق و نزاع با (ارسلان).....
	فصل پنجم
۳۵	چگونه شهر بخارا را به تصرف در آوردم.....
	فصل ششم
۴۹	جنگ تاشکند.....
	فصل هفتم
۵۷	به سوی مسقط‌الرأس و جنگ نیشابور.....
	فصل هشتم
۷۳	دومین سفر من به خراسان و جنگ سبزوار.....
	فصل نهم
۹۱	عزیمت به جنوب خراسان.....
	فصل دهم
۹۷	زابلستان.....
	فصل یازدهم
۱۰۵	جنگ اصفهان.....
	فصل دوازدهم
۱۲۱	جنگ با سردار مغول.....
	فصل سیزدهم و چهاردهم

۱۴۷	پیکار در سرزمین قبیچاق
		فصل پانزدهم
۱۶۳	مراجعت به ماوراءالنهر و آفت ملخ
		فصل شانزدهم
۱۶۹	در کرانه‌های دریای آبسکون
		فصل هفدهم
۱۷۹	چگونه بغداد را مسخر کردم
		فصل هجدهم
۱۹۱	عبور از گردنه پاتاق و رسیدن به فارس
		فصل نوزدهم
۲۱۳	بعد از سقوط شیراز
		فصل بیستم
۲۲۱	یک گردش در سرزمین لرستان
		فصل بیست و یکم
۲۳۹	(ابدال کلزایی) که بود و در کجا سلطنت می‌کرد؟
		فصل بیست و دوم
۲۶۱	قتل (شیخ عمر) در فارس
		فصل بیست و سوم
۲۸۵	طاعون
		فصل بیست و چهارم
۲۹۳	سرزمین عجایب یا هندوستان
		فصل بیست و پنجم
۲۵۵	جنگ در کشور شام و تصرف شهرهای آن
		فصل بیست و ششم
۳۹۱	به سوی سرزمین روم و جنگ با ایلدرم بایزید
		فصل بیست و هفتم
۴۱۹	در آذربایجان چه کردم و چه دیدم
		فصل بیست و هشتم
۴۳۱	خاطرات اسقف سلطانیه راجع به تیمور لنگ

مقدمه مترجم

(مارسل بریون) فرانسوی گردآورنده این کتاب، در ایران معروف نیست و مترجم ناتوان دوازده سال قبل از این، یک سرگذشت تاریخی به قلم همین نویسنده را به عنوان (صلاح‌الدین وارنعود) ترجمه کرد و آن ترجمه در یکی از روزنامه‌های یومیۀ تهران منتشر گردید اما مثل اکثر ترجمه‌های این بی‌مقدار، به صورت کتاب منتشر نشد. کتابی که اینک به عنوان (منم تیمور جهانگشا) به خوانندگان تقدیم می‌شود به تازگی از طرف (مارسل بریون) فرانسوی گردآوری و نوشته شده و تصور می‌کنیم از کتاب‌های خوب اروپای غربی در سنوات اخیر می‌باشد.

مارسل بریون فرانسوی قبل از نوشتن این کتاب، تمام تواریخ قدیم را که راجع به تیمور لنگ نوشته شده خوانده و آنچه به زبان عربی نوشته‌اند در متن اصلی قرائت کرده و تواریخ فارسی را در ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی مطالعه نموده و شروع به گردآوری و نوشتن این کتاب کرده است.

کتابی که بنده برای ترجمه (منم تیمور جهانگشا) از آن استفاده کرده‌ام و تألیف مارسل بریون می‌باشد دارای فهرستی است از تمام کتاب‌هایی که مارسل بریون در کتابخانه‌های مختلف اروپا و امریکا راجع به (تیمور لنگ) دیده، و نویسنده فرانسوی در این فهرست، شرح حال مختصر هر یک از نویسندگان آن کتب را هم نوشته و بنده تا امروز ندیده بودم که یک نویسنده برای نشان دادن مأخذهای خویش این قدر دقیق باشد.

مثلاً یکی از کتاب‌ها که مورد استفاده مارسل بریون قرار گرفته کتاب «ظفرنامه» تألیف (شرف‌الدین علی یزدی) است و من می‌توانم بگویم که غیر از استادان تاریخ که تخصص آنها تدریس تاریخ می‌باشد و به مناسبت حرفه خود مجبورند تاریخ بخوانند هیچ یک از خوانندگان ما نمی‌دانند (شرف‌الدین علی یزدی) در چه دوره زندگی می‌کرده و چگونه کتاب ظفرنامه را نوشته است. ولی مارسل بریون می‌رساند که شرف‌الدین علی یزدی منشی (میرزا ابراهیم سلطان) پسر دوم (شاهرخ) بوده و کتاب خود را در سال‌های ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ میلادی نوشته و در یزد زندگی را بدرود گفته است و کتاب ظفرنامه در سال ۱۶۵۳ میلادی (سیصد و یازده سال پیش از این) به زبان فرانسوی ترجمه شده و مترجم آن به زبان فرانسوی (پتی لاکروا) است و در سال ۱۷۲۳ میلادی (دویست و چهل و یک سال پیش) این کتاب به زبان انگلیسی منتشر گردیده و مترجم آن مردی موسوم به (دربای) می‌باشد.

نویسنده هر یک از کتاب‌هایی که مورد استفاده مارسل بریون قرار گرفته خواه به زبان فارسی، عربی و ترکی، خواه به سایر زبان‌های اروپایی، به طرز مفید و مختصر، معرفی شده است. اما کتابی که اینک به خوانندگان تقدیم می‌شود و مارسل بریون فرانسوی زحمت گردآوری آن را برعهده گرفته، خاطرات تیمور لنگ به قلم خود اوست که نسخه منحصر به فرد فارسی آن در تصرف (جعفر پاشا)

حکمران یمن بوده (البته در دوره‌ای که یمن جزو امپراتوری عثمانی بوده) و بعد از فوت جعفر پاشا نسخه مزبور نزد بازماندگان متوفی ماند، تا اینکه کاتبی یک نسخه از روی آن کتاب نوشت و به هندوستان برد.

می‌دانیم که در گذشته کتاب‌ها با دست نوشته می‌شدند و لذا ارزش زیادی داشتند، و مردم کتاب را چونان گوهر نگاهداری می‌کردند و مثل امروز کتاب در دسترس همگان نبوده.

کتاب سرگذشت تیمور لنگ (به زبان فارسی) پس از آن که به هندوستان رفت مدتی در آن اقلیم بود تا اینکه یک افسر انگلیسی کتاب مزبور را از هندوستان به انگلستان برد و ما نمی‌دانیم نسخه منحصر به فرد این کتاب که وارد هندوستان شده بود چگونه به دست آن افسر انگلیسی افتاد، یا وی کاتبی را به نوشتن کتاب گماشت و رونوشت آن را به دست آورد.

در هر حال افسر مزبور این کتاب را به انگلستان برد و در آنجا مردی به اسم (دیوی) با کمک پروفیسور (وایت) استاد دانشگاه (اوکسفورد) این کتاب را به انگلیسی ترجمه کرد و متن انگلیسی آن در سال ۱۷۸۳ میلادی منتشر گردید.

مترجم، چون کارشناس تاریخ نیست تا براساس تخصص، محقق تحقیقات تاریخی باشد، نمی‌داند که آیا نسخه فارسی منحصر به فرد این کتاب که مارسل بریون فرانسوی می‌گوید در تصرف جعفر پاشا حاکم

یمن بوده (جعفر پاشا در سال ۱۶۱۰ میلادی زندگی را بدرود گفته) اینک هست یا نیست؟ اگر هم آن نسخه منحصر به فرد موجود باشد، تا امروز چاپ و منتشر نگردیده است. لذا کتاب حاضر

به همت (مارسل بریون) نگارش یافته و ترجمه آن در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد.

مارسل بریون زبان عربی می‌داند اما به زبان فارسی آشنا نیست و مأخذهای زبان فارسی را فقط از روی ترجمه آنها به زبان‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی دریافته و به همین جهت ما که فارسی‌زبان

هستیم برای مزید استفاده از این کتاب، قسمتی از اطلاعات تاریخی را که از مأخذهای فارسی به دست آمده بر آن افزودیم بدین منظور که این کتاب، بیشتر مفید واقع گردد. بنابراین از مأخذهای فارسی مطالبی

در این کتاب هست که در متن فرانسوی آن نیست.

لذا مندرجات این کتاب علاوه بر شرح حال تیمور لنگ به قلم خود او، حاوی اطلاعاتی است که مارسل بریون با احاطه‌ای که بر تواریخ تیمور لنگ داشته در آن گنجانیده و مترجم مطالبی چند برای مزید

افاده، بدان منضم کرده است.

انسان وقتی این سرگذشت را می‌خواند نمی‌تواند راجع به روحیه (تیمور لنگ) نظری مشخص پیدا کند و بگوید او چگونه انسانی بوده، مگر اینکه اعتراف نماید وی اراده و پشت‌کاری سخت جدی داشته و

صفتی که بیش از همه به نظر می‌رسد همانا عزم و پشت کار او می‌باشد.

اگر ما با خواندن این کتاب نتوانیم راجع به روحیه تیمور لنگ نظری مشخص به دست آوریم یقیناً این کتاب دست‌آوردهای ارزنده‌ای بر گنجینه اطلاعات ما می‌افزاید. حتی برای دانشمندان و خبرنگاران تاریخ هم

خواندن این کتاب شاید بدون فایده نباشد و هر کس در هر دوره از عمر، می‌تواند از این کتاب بهره‌مند شود.

این کتاب ضمیمه‌ای هم دارد و آن شرح حال تیمور لنگ به قلم اسقف سلطانیه است.

تهران

ذبیح‌الله حکیم‌الهی (منصوری)

فصل اول

دوران کودکی و تحصیل نزد شیخ شمس الدین

نام پدرم (ترقائی) بود و جزو ملاکین خرده‌پای شهر (کش) به شمار می‌آمد و بین مردم آن شهر احترام داشت. قبل از اینکه من متولد شوم پدرم در خواب دید مردی نیکو منظر، مانند فرشته، برابرش نمایان شد و شمشیری به دست پدرم داد.

پدرم، شمشیر را از مرد گرفت و از چهار سمت به حرکت درآورد و ناگهان از خواب بیدار شد. ظهر روز بعد، پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر، به (شیخ زیدالدین) امام مسجد محله اقتدا نمود و نماز خواند. پس از خاتمه نماز خود را به شیخ رسانید و خواب شب گذشته را حکایت کرد. شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی؟ پدرم گفت نزدیک صبح، شیخ (زیدالدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند به تو پسری خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر آن توسعه خواهد داد. زنهار که از تربیت آن پسر غفلت کنی. از همان اوایل کودکی او را به مدرسه روانه کن تا درس بخواند و خط بنویسد، قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر که من متولد شدم باز پدرم نزد آن امام رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد. امام گفت اسم پسر را تیمور بگذار که به معنای (آهن) است.^۱

پدرم می‌گفت: (روزی که نزد امام مسجد رفتم تا درباره انتخاب اسم فرزندم با او مشورت کنم، وی مشغول خواندن قرآن بود و سوره شصت و هفتم قرآن را می‌خواند، همان موقع به این آیه رسید (آیا نمی‌ترسی که خدای آسمان‌ها زمین را زیر پای تو بگشاید و به لرزه درآورد؟). کلمه (لرزیدن) در زبان عربی (تمرو) می‌باشد و این کلمه در تلفظ، نزدیک است به کلمه (تیمور) و به همین جهت شیخ (زیدالدین) تیمور را برای اسم من انتخاب کرد. اولین چیزی که از دوران کودکی به یاد دارم صدای مادرم می‌باشد که روزی به پدرم گفت (این بچه چپ است و با دست چپ کار می‌کند).

لیکن به زودی معلوم شد که من نه چپ هستم نه راست، بلکه با هر دو دست کار می‌کنم و بعدها که نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می‌نوشتم، پس از اینکه به سن رشد

۱. شگفت این که چند تن از جهان‌گشایان نام فلزات را بر خود داشته‌اند. «آتیلا» از ریشه (اتزل) به معنای آهن، «اسکندر» در ریشه اصلی آن (مفرغ) و تیمور نیز همان آهن است. جالب این که در دوره معاصر لقب استالین (رهبر سابق شوروی) هم به معنی فولاد است، مترجم.